مرسیه شریف مکتوبه

یا بیتم ایها العرب ما اج
راسکم من البوادي فالربوا
لکم من بوادیکم ویتوکل الح ای تو
الشام وحفظ الحاجي والاموالي في امتي
المسلمین یلتجئون الیها کما یلتجئ الوعل
من الملاجئ جمع الملجئة وهي الحرب واراد بالقوة
الجامعة للناس والغوطة اسم البساتین والمیاه التي
وهي غوطة دمشق یا غواب هلوا امنة و
انما الجلد ای علیکم في العمل قلیلة واجرکم کثیر علی قیاس ما
من المثل ویروی اجلدهم لورآني یا هلة وقالها ای
اهله وماله لاجل رویتي وهو مثل امتي مثل المد
ان القرن الاول افضل ثم الثاني ثم الثالث والمراد
الاول في نشر الشریعة والادب عن الحقیقة
المعجزات ولم یدرکوا زمانه صلی الله علیه وسلم
یقارب الاول بحیث یشتبه علی الرا
قوله فتح بمعنی الجماعة کالنفر وقوله
قفل الراوي ای عال سبع مرات وقو
صلی الله علیه وسلم والملل الثلثین بعده
علی مشکوة الانوار النبویة والحمد لله
وصلی الله علی سیدنا محمد والہ وصحبه
الراجي الی رحمة الله الکریم ناجی بن
بن طلک عثمان بن طلک حسین بن طلک
رضی الله عنهم مسلمة شهر مالہ (؟) محملک هاریه
من شهور سنة اربع وسبعین وتسعمایه

ناتوان شنیدند ای اختیار در گریه درامده بعد از فراغ گفتند
ای مظلومه ناتوان در این دنیا وان دنیا تو ما در ما جهل ادر یاشر
ومایان نازنده ایم بندگی ترا بجان دل خواهیم کرد و بی فرمان تو
هیچ کاری نخواهیم کرد خواهیم رفت القصه همان مهد ما در دل اینها
جهل برادر چای گرفت شرح نتوان کرد و هیچ کار را متصور
او نمیکردند بلکه دم آبه امر او میخوردند القصه ایشان را انجا
گذاشته دو کلیوا ز دختر قاضی و امام شنوید چون ان ناکاربد
بدکردار خبر یافتند که شاه زاده با بیابان رفته است خشمگین
بصحبت و عافیت آورده اند نازدغم فرو رفته از ان پیران ذانیه
مکاره شر فرستانیده طلب کرده آوردند و هر دو گریه
و نالها غاز کرده گفتند که ای مادر مهربان اکنون رفت
مایان خواهد از بام افتاد و این راز سر بهر اشکار خواهد کرد
وان پسر انرا که برای اسب چشید فرستاده بودی هیچ
و سلامت اسب چشید را گرفته اورد اکنون در حق این پسر
چه تدبیر باید کرد تا انکه ایشان نابود کردند دایه مهربان این وقوع
بچشان ازین دو بد کردار بدچرکات شنید در جنده شد
گفت خاطر جمع دارید که فکر بهم زدن این پسران در قفس است